

نقش آفرینی بسیج در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

نویسنده: رضا کلهر^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۱۸

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۰

چکیده

بی‌شک، وجود نهادهای اجتماعی خودجوش یا سامان‌یافته می‌تواند نقش بسیاری در پویایی جامعه ایفا کند. حرکت‌های اجتماعی نیازمند محرک‌هایی است که بتواند به صورت مستمر و زایا، جامعه را به حرکت درآورده یا برای آن جامعه اهدافی را ترسیم کند که جذابیت آن اهداف، موجب حرکت جامعه برای نیل به آنها باشد. در جامعه اسلامی - ایرانی نیز هدف پیشرفت جامعه و ملت، از آنچنان جذابیتی برخوردار است که به عنوان محرک‌کی اجتماعی عمل می‌کند و می‌تواند موجه‌های اجتماعی خاصی را به وجود آورد که این امواج با قصد رسیدن به آن اهداف، نوعی انرژی هم‌افزایی یافته را برای جامعه و ملت تولید کند. در این میان، بسیج به عنوان یک نهاد اجتماعی، چه نوع ماهیتی برای خود تعریف می‌کند و چگونه می‌تواند در این میدان، نقش آفرینی کند؟ پاسخ این پرسش، محور اصلی این مقاله است که با ذکر مقدماتی، به تبیین آن پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی:

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بسیج، نقش آفرینی بسیج، سرمایه اجتماعی، ایرانیت، اسلامیت، انقلاب اسلامی.



مقدمه

یکی از بحثهای مطرح در حوزه توسعه و پیشرفت، وجود سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی را از مهم‌ترین توانمندی‌های یک جامعه برای گام برداشتن در مسیر پیشرفت دانسته‌اند. لذا نخست به بحثهای نظری در این باب می‌پردازیم و سپس، تعامل بسیج و سرمایه اجتماعی و نقش آنها را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بررسی می‌کنیم.

سرمایه اجتماعی

هر یک از اندیشه‌ورزان حوزه مباحث اجتماعی به نحوی کوشیده‌اند تا تعریف مناسبی از سرمایه اجتماعی ارائه کنند. «سرمایه» از واژه Cap به معنی «سر» گرفته شده و کالا، پول یا هر گونه ثروتی است که می‌توان آن را در جایی ذخیره کرد یا افزایش داد. اما در ادبیات مارکسیستی، سرمایه به معنی رابطه تولیدی و اجتماعی مشخصی است که به دوره خاصی از تاریخ جامعه بشری (یعنی سرمایه‌داری) تعلق دارد و به صورت شیئی تجلی می‌یابد (محققی، ۵۸۳۱، ص ۸۱). در واقع؛ سرمایه به معنی داشتن دارایی ارزشمندی است که می‌تواند حاصل انباشت نقدینگی‌های ارزشمند یا اوراق بهادار یا کالاهای گران‌قیمت یا هر چیز دیگری باشد که بتوان آن را به سرعت به اشیای ارزشمند دیگر تبدیل کرد.

اما این تنها بُعد مادی سرمایه را نشان می‌دهد؛ می‌توان سرمایه را برای برخی دیگر از موارد غیر مادی نیز به کار برد که هم دارای ارزشهای خاص و ویژه‌ای باشند و هم کارکردهایی داشته باشند که بسیار ارزشمندتر از اشیای مادی محسوب شوند. بنابر این، سرمایه می‌تواند انواع دیگری نیز داشته باشد. بورديو سرمایه را به چهار نوع تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱. سرمایه اقتصادی، ۲. سرمایه فرهنگی، ۳. سرمایه اجتماعی، ۴. سرمایه نمادین. (همان، ص ۱۱) از این رو، انواع سرمایه ممکن است با اضافه کردن برخی از واژه‌های دیگر نیز شکل بگیرد؛ با این شرط که مفهوم روشنی از آنها به ذهن منتقل کند. گر چه با قاطعیت نمی‌توان گفت که آیا مفاهیمی چون: سرمایه دینی یا سرمایه فکری و ...، مفهوم روشنی را به ذهن منتقل می‌کنند یا خیر؛ ولی می‌توان گفت که این نوع از اصطلاحات می‌توانند دست کم در یک عرف فرهنگی و یک محیط بین‌الذهانی، مفهوم قابل توجهی داشته باشند.

تعاریف گوناگونی که از سرمایه اجتماعی ارائه شده، از یک سو نشانگر مفهومی مشترک و روشن در میان اندیشمندان است؛ اما از سوی دیگر، وجود برخی جزئیات متفاوت میان این تعاریف، فاصله بین آنها را به طور جدی روزافزون کرده است.

کلمن^۱ سرمایه اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «سازمان اجتماعی، سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهد؛ سرمایه اجتماعی، دستیابی به اهدافی را که در صورت نبودن سرمایه اجتماعی نمی‌توانست به دست بیاید یا تنها با هزینه گران‌تری به دست می‌آورد، تسهیل می‌کند». (Colman, 1990, P.304)

کلمن به روشنی بر این نکته تأکید می‌کند که سرمایه اجتماعی و سازمان اجتماعی این نوع از سرمایه را ایجاد می‌کند. اما آنچه وی به صورت روشنی به آن اشاره دارد این امر مهم است که سرمایه اجتماعی، دستیابی به اهدافی را تسهیل می‌کند که در صورت نبودن این سرمایه، دسترسی به آن اهداف یا ممکن نبوده یا با سرمایه‌ای بسیار گران‌تر به دست می‌آمده است.



اما آیا واقعاً همواره یک سازمان اجتماعی، سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهد؟ پوتنام^۱ تعریفی ارائه می‌کند که تا اندازه‌ای روشنگر مفهوم سازمان اجتماعی و سرمایه اجتماعی است. او می‌گوید: «سرمایه اجتماعی به ویژگی‌های سازمان اجتماعی، همچون: اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی که می‌تواند اثربخشی بر کارآمدی جامعه را بهبود بخشد، دلالت دارد».

در واقع؛ مفهومی که پوتنام از سازمان اجتماعی مدّ نظر دارد، نوعی سازمان معنوی و ارزشی است که از اعتماد هنجارها به دست می‌آید و این سازمان می‌تواند اثربخشی اجتماعی را بهبود بخشد. چگونگی بهبود بخشیدن آن نیز بستگی تام به نوع این اعتماد و هنجارها دارد. اما آیا همه این هنجارها و اعتمادها می‌توانند سازمان اجتماعی را به نحوی با سرمایه اجتماعی تعریف کنند که اثربخشی و کارآمدی جامعه را بهبود بخشند؟ فوکویاما در پاسخ می‌گوید:

«سرمایه اجتماعی را می‌توان به روشنی به مثابه وجود مجموعه معینی از قواعد و هنجارهای غیر رسمی تعریف کرد که میان اعضای یک گروه، مشترک است و اجازه همکاری میان آنها را می‌دهد. مشترک شدن هنجارها و ارزشها، فی‌نفسه سرمایه اجتماعی تولید نمی‌کند؛ زیرا ارزشها ممکن است ارزشهای نادرستی باشند. هنجارهایی که می‌توانند سرمایه اجتماعی تولید کنند باید در جوهر خود در برگیرنده فضایی مانند گفتن حقیقت، برآوردن تعهدات و عمل متقابل باشند» (Fukuyama, 1997, P.378, 389). تعریف فوکویاما از سرمایه اجتماعی تا اندازه زیادی نشانگر آن است که هنجارها و ارزشهای موجود باید به نحوی مقبول و مشترک در جامعه قرار گیرد و از این رو، طبیعتاً آن هنجار و ارزشهایی خواهد بود که به سخن او ارزشهای درستی باشند و بتوان آنها را در میان همگان ارزشمند تلقی کرد.

اما رفته‌رفته این ارزشها و هنجارها در تعاریف دیگری که ارائه شده است جای خود را به روابط و ارتباطات می‌دهند. پوتنام در سال ۲۰۰۰ میلادی در اثر خود، سرمایه اجتماعی را روابط و ارتباطات میان افراد، شبکه‌های اجتماعی و هنجارها در عمل متقابل و قابلیت اعتمادی که ناشی از آنهاست، تعریف می‌کند. از این رو، می‌توان دریافت که این هنجارها و ارزشها، صفات ارتباطات میان انسانها، شبکه‌های اجتماعی و گروههایی خواهند بود که برای آنها ارزش ویژه‌ای قابل شوند.

با این وصف، سرمایه اجتماعی در ادبیات غربی‌ها و اندیشه‌ورزان آنها به نحوی به ویژگی‌های خاصی بازمی‌گردد که بر روابط و رفتارهای افراد، گروهها و شبکه‌های اجتماعی حاکم است. در این روابط، هنجارها و ارزشهایی که بیان صفات و ویژگی‌ها هستند، یک نهاد اجتماعی یا سازمان اجتماعی را به وجود می‌آورند و این نهاد یا سازمان اجتماعی، به تدریج به نوعی از دارایی‌های اجتماعی بدل می‌شود که خود سرمایه‌ای ویژه را شکل می‌دهد. این سرمایه به سبب شکل‌دهی به نوعی ارزش و هنجار، به ویژه ارزشها و هنجارهای شبکه شده اجتماعی در جامعه و مقاومت در برابر تغییرات و نیز تلاش برای حاکم شدن بر روابط و ارتباطات، بسان نوعی موجود زنده عمل می‌کند که گویا حیات و ممت جامعه به آن بستگی دارد. از این رو، سرمایه اجتماعی ارتباط و تناسب وثیق و پایداری با مکتب فکری حاکم بر اجتماع نیز برقرار می‌کند که تحولات اجتماعی خاصی از آن سرچشمه می‌گیرد یا آن تحولات را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



در مجموع، سه مفهوم عمده از مباحث پیش‌گفته قابل استخراج است که هر یک در سرمایه اجتماعی نقشی قابل توجه دارند:

۱. سرمایه اجتماعی، ظواهر مثبت اعضای یک گروه را خلق می‌کند.
 ۲. این رویه‌ها از طریق اعتماد، هنجارها و ارزشهای مشترک حاصل می‌شوند و پیامد آنها بر انتظارات و رفتار تأثیر می‌گذارد.
 ۳. این اعتماد، ارزشها و هنجارهای مشترک، ناشی از اشکال غیر رسمی سازمانهایی است که مبتنی بر انجمنها و شبکه‌های اجتماعی می‌باشند. (Darlapp, 2007, P.5)
- بنابر این، سرمایه اجتماعی رویه‌های مثبتی را برای یک گروه یا جامعه خلق می‌کند که از اعتماد، هنجارها و ارزشها ریشه می‌گیرند. پرسش اساسی این است که در پیشرفت یک جامعه و ملت و در الگوی طراحی شده برای پیشرفت، سرمایه اجتماعی و گروهها یا جامعه‌ای که دارای سرمایه اجتماعی خاصی اند، چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

توسعه و پیشرفت

«توسعه» از مفاهیمی است که از یک سو خود را به روشنی به رخ می‌کشد و از سوی دیگر در مقام تعریف، از ابهامات خاصی برخوردار است. تعریف توسعه هر چه باشد، «به نوعی طرح، برنامه، راهبرد یا مجموعه آنها اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند جامعه‌ای را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب سوق دهد».

ولی بسیاری بر این باورند که توسعه، مفهومی است که به سادگی و روشنی، عدالت اجتماعی را نادیده گرفته، به سرعت و با بی‌رحمی، طبقات پایین جامعه را لگدمال می‌کند. از این رو، لفظ «پیشرفت» را برای ارتقا و اعتلای یک جامعه با سمت و سوگیری هدفمند عدالت برگزیده‌اند تا از بار منفی واژه توسعه بکاهند. با این همه، پیشرفت، ارتباط وثیقی با سرمایه اجتماعی برقرار می‌کند و همواره متکی بر سرمایه اجتماعی است. از این رو، حکومتهای مردم‌سالارانه بر این باورند که باید برای ایجاد پیشرفت - یا توسعه به اصطلاح غربی آن - سرمایه اجتماعی را فعال کرد. فوکویاما در این باره می‌گوید: «سرمایه اجتماعی آن چیزی است که به افراد اجازه می‌دهد تا برای دفاع از منافعشان با یکدیگر پیوند خورده، برای پشتیبانی از نیازهای جمعی، سازمان یابند. اما در مقابل، حکومتهای اقتدارگرا در اتمیزه کردن جامعه، کامیاب می‌شوند.» (Fokoyama, 1997, P.378, 389)

رویه‌های به وجود آمده در ایجاد پیشرفت به وسیله سرمایه اجتماعی، به عنوان مجموعه‌ای از عوامل محرک به سوی توسعه میل می‌کنند. به همین سبب، فوکویاما سرمایه اجتماعی را عاملی می‌داند که افراد را برای دفاع از منافعشان به هم پیوند می‌دهد. از آنجا که او سرمایه اجتماعی را تنها در رژیمهای لیبرال دموکراسی ممکن و مقدور می‌داند، در برابر این نوع از حکومتها، حکومتهایی را مطرح می‌کند که با بخشی کردن و تجزیه کردن جامعه سعی می‌کنند رونق بیابند. اما باید گفت که نوعی از حکومتهای نوین مردم‌سالارانه دینی نیز ظهور کردند که با طراحی الگوهای خاص پیشرفت، می‌توانند الگوهای جدیدی از سرمایه اجتماعی را معرفی کنند که کارکردهای ویژه‌ای را شکل دهد. به نظر نگارنده، بسیج به عنوان «سرمایه اجتماعی اسلام» می‌تواند نقش ویژه‌ای در «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» ایفا کند و تنها نیازمند این است که این امر تبیین شود.



اقتصاددانان، سرمایه اجتماعی را کاربرد استعاری در مطالعات توسعه اقتصادی، اقتصادهای در حال تحوّل، کاربرد دارایی‌های با منشأ منابع عمومی و تعلیم و تربیت می‌یابند (Jole Sobel, 2002, P.143). به عبارت دیگر؛ آنها بر این باورند که سرمایه اجتماعی نوعی کاربرد استعاری است که می‌توان آن را در مطالعات توسعه اقتصادی سراغ کرد. ارتباط وثیق این دو مفهوم با یکدیگر از همین جا ریشه می‌گیرد. به دیگر سخن؛ سرمایه اجتماعی، نزدیک‌ترین ارتباط را با توسعه و پیشرفت برقرار می‌کند. گفتنی است که موضوع پیشرفت از یک سو متکی بر الگویی است که جامعه برای رسیدن به اهداف آن را دنبال می‌کند و از سوی دیگر، مبتنی بر چارچوبی است که جامعه آن را به عنوان طرحی برای سیر به سوی وضعیت مطلوب برمی‌گزیند. از این مرحله است که الگو برای شیوه و نوع حرکت پیشرفتی اهمیت ویژه پیدا می‌کند.

روشن است که به کار بردن واژه پیشرفت به جای توسعه، اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا توسعه واژه‌ای است که به صورت متداول در ادبیات غربی به کار گرفته می‌شود و بر اساس آن، غربی‌ها عبارت‌های کشورهای توسعه‌نیافته، در حال توسعه و توسعه‌یافته را به وجود آورده‌اند که بار معنایی خاصی را دنبال می‌کند. به سخن دیگر؛ گویا توسعه یافتن، یعنی شبیه یک الگوی خاص زندگی کردن که آن هم غربی شدن و غربی بودن است. بنابراین، با این رویکرد به هیچ وجه نمی‌توان کلمه توسعه را حامل همان باری دانست که ما از پیشرفت در ذهنمان داریم. مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید:

«نکته اول این است که وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به معنای رایج غربی تداعی شود ... ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود وجوه مشترکی داشته باشد ... که حتماً دارد ... اما در نظام واژگانی ما، کلمه پیشرفت می‌تواند معنای خاص خود را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب نباید اشتباه شود ... مجموعه غربی شدن یا توسعه‌یافتگی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲۲/۷)

با توجه به این مطلب، پیشرفت، هر چند که وجوه مشترکی با توسعه دارد، ولی برخی از تمایزات جدی را با خود حمل می‌کند که می‌تواند مفهوم کاملاً متفاوتی را به ذهن متبادر کند. پیشرفت به معنایی که مقام معظم رهبری برای کشور ترسیم می‌کند با آنچه به معنای توسعه در نظر می‌گیریم، دست‌کم از جهت بار ارزشی که در شیوه زندگی با خود دارد، تفاوت دارد. از این رو، باید به این نکته اذعان کرد که پیشرفت، هر چند امری بسیار پسندیده، مطلوب و ارزشمند است، ولی در جمهوری اسلامی ایران، تنها با آنچه سعادت را برای جامعه بشری در پی داشته باشد، کاربردپذیر است. از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع توسعه یا هر نوع پیشرفتی به هیچ وجه هدف قرار نمی‌گیرد و تنها آن نوع از پیشرفت می‌تواند مطلوب باشد که با خود جهت و هدفمندی ویژه‌ای را حمل کند و آن چیزی نیست جز ویژگی «عدالت». به عبارت دیگر؛ تمایز جدی میان پیشرفت و توسعه را فقط باید در مفهوم عدالت جستجو کرد. این مفهوم را می‌توان در جای‌جای سخنان مقام معظم رهبری نیز یافت؛ ایشان می‌فرمایند:

«مسئله عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسئله عدالت باشد. اصلاً عدالت، معیار حق و باطل حکومتهاست؛ یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت



وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است». (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۸۹/۹/۱۰)

تأکید ایشان بر مفهوم عدالت تا آنجاست که عدالت را معیار حق و باطل حکومتها بر می‌شمرند و حتی برای مشروعیت و حقانیت دینی مانند اسلام نیز عدالت را محوریت می‌بخشند. طبیعی است وقتی چنین مفهومی حتی می‌تواند معیاری برای حقانیت و مشروعیت دین باشد، پس به طرق اولی می‌تواند معیاری برای حقانیت و مشروعیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باشد.

از این رو، توسعه با فقدان معیاری مانند عدالت، هرگز نمی‌تواند آمال و آرزوهای جامعه انسانی را تحقق بخشد؛ و اما پیشرفت، در صورتی که در الگویی سازمان‌یافته، نظام‌مند، منسجم و یکپارچه پیگیری شود، خود از عوامل اصلی تحقق عدالت خواهد بود.

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مفهوم الگوی اسلامی پیشرفت، ویژگی‌های خاصی دارد که نشانگر محوریت اسلام به عنوان مکتب فکری و ایرانی بودن به عنوان زادگاه این نوآوری و ابتکار است. در صورتی که بتوان به خوبی ویژگی‌های این الگو را درک و تبیین کرد، به نظر می‌رسد بتوان به خوبی نقش بسیج و کارکرد آن را در ایجاد یک سرمایه اجتماعی عظیم و سرانجام تأثیرگذاری بر این الگو تبیین نمود.

پیش‌تر متذکر شدیم که در تمامی الگوهای توسعه در سطح جهان، متغیر سرمایه اجتماعی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار به حساب می‌آید. اما باید تبیین شود که چگونه ایجاد یک سرمایه اجتماعی نوین می‌تواند بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تأثیر بسزایی داشته باشد. اگر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، الگویی منحصر به فرد است - که همین‌طور است - چه الگویی بر آن حاکم است که آن را چنین تخصیص یافته می‌کند؟ مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

«در خصوص ایرانی بودن الگو علاوه بر آنچه دوستان گفتند ... این نکته مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند. این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم آن را از دیگران بگیریم. بنابر این، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزشها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است ... بنابر این، اسلامی هم به این مناسبت است. الگو هم نقشه جامع است. وقتی می‌گوییم الگوی اسلامی - ایرانی؛ یعنی یک نقشه جامع». (همان)

به خوبی مفردات این عبارت از بیانات مقام معظم رهبری به دست می‌آید: اسلامی بودن، ایرانی بودن، الگو بودن و حتی پیشرفت؛ همه و همه از بار معنای خاصی برخوردار شده است که به طور مختصر به آن اشاره کردیم. از این مرحله به بعد باید بتوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده این الگو را بشناسیم تا چگونگی تعامل سرمایه اجتماعی را با آنها دریابیم و نقش بسیج را در ایجاد این سرمایه اجتماعی و تعامل با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ترسیم کنیم.

مؤلفه‌های شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

از آنجا که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به لحاظ محتوایی، الگویی اسلامی است؛ در نتیجه مؤلفه‌های شکل‌دهنده این الگو نیز در محور اسلامیت آن، مؤلفه‌های بنیادین دینی است و به



طور طبیعی این مؤلفه‌ها از توحید؛ یعنی مبده دین آغاز خواهد شد. از این رو، بنیادی‌ترین مسئله یا مؤلفه شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مؤلفه توحید شکل می‌دهد. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

«اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبده است، مسئله توحید است ... توحید که این معنا را به ما نشان می‌دهد، یک نیروی عظیم و تمام‌نشدنی را در اختیار بشر می‌گذارد.» (همان)

مؤلفه توحید و تحلیل عقلانی، دینی و عرفانی مبده جهان، از آن جهت که هویت‌بخش انسانهاست، به روشنی تبیین‌کننده سرانجام بشریت نیز هست و می‌تواند سرانجام بشر را نیز مستدل و منطقی توجیه کند. لذا مؤلفه نخست را باید مؤلفه توحید و مبده دانست. مؤلفه دوم، معاد است. این مؤلفه از آن جهت که تبیین‌کننده غایت حرکت انسانی است، نشانگر آن است که ناپودی و زوال، سرانجام بشریت نیست و هر عملی که در این مرحله از حیات انسانی رخ می‌دهد، ما به ازایی در آن سر هستی دارد که باید در کفه عدالت الهی محاسبه شود. این محاسبه از یک سو تکلیف انسان را با خود روشن می‌کند و از سوی دیگر، تکلیف او را با انسانها و جهانی که در آن زندگی می‌کند:

«مسئله دومی که اساسی است، قضیه معاد، قضیه محاسبه، قضیه تمام‌نشدن قضا با زوال جسم - با مرگ است. این اعتقاد بر امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنی می‌بخشد و منطقی می‌کند ... باید اینها جزء الگوی پیشرفت بیاید.» (همان)

مؤلفه دیگری که باید در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مد نظر قرار گیرد، مؤلفه حکومت است. مسئله فرد در حکومت و نوع زندگی افراد در حکومتها از یک سو و شیوه حکومت و صلاحیت افراد در حکومتها و پرهیز از علو و استعلا در حکومتها از سوی دیگر، از مهم‌ترین مباحثی است که باید در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لحاظ شود:

«مسئله بعد، مسئله حکومت است که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. ... عدم علو، عدم اسراف، عدم استثمار، مسئله مهمی در امر حکومت است. بنابر این برای حاکم، علو و استعلا یک نقطه منفی است. نه خود او حق دارد استعلا کند و نه اگر اهل استعلاست، حق دارد قدرت را قبول کند. بنابر این، در حکومت، اسلام نفوذ دارد. بایستی در الگوی زندگی ما برای بلندمدت حتماً گنجانده شود.» (همان)

مؤلفه دیگری که بسیار اهمیت دارد، مسئله عدالت است. این مؤلفه که در اسلام نیز بسیار پر اهمیت از آن یاد شده، از مؤلفه‌هایی است که باید در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به طور کامل لحاظ شود.

«کی لایکون عدالت بین الاغنیاء منکم، یک معیار مهمی است، مسئله عدالت بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسئله عدالت باشد. اصلاً عدالت، معیار حق و باطل حکومتهاست؛ یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است.» (همان)

بنابر آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت که دست‌کم چهار مؤلفه اصلی «توحید، معاد، حکومت و عدالت» مؤلفه‌های شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در محوریت اسلامی بودن آن هستند. اما پیش‌تر گفتیم که محور ایرانیت نیز در این الگو از اهمیت خاصی برخوردار است که مقام معظم رهبری آن را نیز معنا کرده‌اند. لذا مؤلفه‌های اصلی ایرانیت نیز باید تبیین شوند تا بتوان نقش بسیج را در این الگو بهتر بازتعریف کرد.



ایرانیّت و مؤلفه‌های آن

در خصوص ایرانیّت و نقش آن در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مقام معظم رهبری به نکات مهمی اشاره فرموده‌اند که لازم است مورد توجه قرار گیرد. ایشان در این باره می‌فرمایند: هرگز نباید در این الگو از محور ایرانیّت، ناسیونالیسم خشک و بی‌روح را درک کرد. بر عکس، ایرانیّت در این الگو نشانگر مؤلفه‌هایی است که کشورهای مسلمان و غیرمسلمان دیگر نیز می‌توانند از آن الگوگیری کرده و بهره‌مند شوند.

«نخستین مؤلفه در این مفهوم، مؤلفه استقلال است. هر چند این مؤلفه نیز ریشه دینی دارد، ولی با تکیه بر جغرافیای خاص ایران معنا پیدا می‌کند. این تحوّل باید بر اساس ایجاد الگوی مستقل ایرانی و برخاسته از معنویات و نیاز این کشور باشد». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور، ۹۰/۲/۱۴)

روشن است که مفهوم استقلال و اتکا به خود، به معنای تکیه بر جوانان و استعداد‌های این مرز و بوم است که می‌توانند و باید بتوانند الگویی مستقل و مناسب برای این ملت و با تکیه بر نیازها و توانمندی‌های ملی و بومی طراحی کنند. اما استقلال، تنها در طراحی این الگو نیست، بلکه در اجرا و مدیریت آن نیز تنها ایرانیان هستند که باید الگوی طراحی شده را عملیاتی کنند.

در تعریفی که از ایرانیّت نیز توسط مقام معظم رهبری ارائه شد، همین معنا و مفهوم مندرج است؛ یعنی کار این الگو از طراحی تا اجرا؛ توسط ایرانی‌ها صورت می‌گیرد که جامعه ایرانی را می‌شناسند و درک بومی از مشکلات و راه‌حلهای آن دارند.

در طول تاریخ، به ویژه ۲۰۰ سال اخیر، شاهد آن بودیم که هر الگویی برای نظامی‌گری، اقتصاد، گمرکات و ... نیاز بوده است، فوراً یک مستشار از فرنگ می‌رسید تا آن الگو را بتوان طراحی و اجرا کرد که متأسفانه سرانجام همه آن الگوها، وابستگی بیشتر به غرب را به همراه داشته است.

مفهوم دومی که در ایرانیّت نهفته، آن است که این الگو باید هم در طراحی و هم در اجرا، بومی باشد. در واقع؛ باید جامعه ایرانی با ویژگی‌ها، آداب، سنن، دین، اخلاق و مناسبات خاص خود در آن لحاظ شود. هر چند مفاهیم جغرافیایی و تاریخی در این مفهوم بسیار مؤثرند، اما باید دانست که هیچ الگویی به صرف یک جغرافیای خاص، بومی نمی‌شود؛ بلکه ویژگی‌ها، ارزشها، آداب و سنن و فرهنگ این خاک و بوم است که از یک سو با اسلام گره خورده و از سوی دیگر، میراث‌دار تمدنی بزرگ و چند هزار ساله است.

«پیشرفت در کشور - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، وضع ملت ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد. باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. ... ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷)

به روشنی می‌توان دریافت که مفهوم بومی بودن، به مجموعه‌ای از ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، ارزشی و ملی و سرزمینی بازمی‌گردد که خود، نوع خاصی از الگو را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر؛ بومی بودن این الگو باید به نحوی متناسب با همه این ویژگی‌ها باشد. به طور طبیعی باید به وسیله کسانی طراحی شود که با این ویژگی‌ها نه فقط آشنا، بلکه زندگی کرده باشند. از این رو، بومی بودن می‌تواند مؤلفه ویژه‌ای را در مقوله ایرانیّت شکل دهد که اعتنای خاصی را طلب می‌کند.



از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد نظر در این الگو، الگو شدن خود ایران برای جوامع اسلامی و غیر اسلامی است. این نکته هم به ایرانیت به عنوان یکی از محورهای اصلی این الگو بازمی‌گردد؛ زیرا این ایران است که به عنوان یک کشور شیعه ولایی در جغرافیای اسلام و جهان، ویژگی خاصی دارد که می‌تواند الگوی دیگر کشورها قرار گیرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«می‌خواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود، ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه اول و هم جوامع بشری در درجه بعد مورد نظر بود. ما؛ یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران و ... آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی. بگویند این است که هم مطلوب اسلام است و هم میسر مردم این روزگار است.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه شیراز، ۸۷/۲/۱۴)

به خوبی می‌توان دریافت که الگو شدن ایران، خود یک مؤلفه جدی برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. تنها این نیست که ما به پیشرفت دست یابیم، بلکه ایران و ایرانیان و انقلابیون ایران به عنوان کشوری که مهد این انقلاب است، باید خود به یک الگوی جدی بدل شوند که دیگر ملت‌های مسلمان و غیر مسلمان بتوانند با الگوگیری از آن حرکت کنند. تأکید بر ایرانی بودن الگو هر چند از یک سو دل در گرو ایرانیت دارد که در سخنان مقام معظم رهبری نیز دیده می‌شود؛ اما از سوی دیگر، نوعی فراخوان برای ملت‌های دیگر است که در صورت استمساک به اسلام و قرآن می‌توانند در ملت‌های خود تحولاتی را به وجود آورند که خود برای دیگران الگو قرار بگیرند. ایشان می‌فرمایند:

«چرا می‌گوییم ایران؟ چون فکر و ابتکار ایرانی آن را به دست آورده است؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود؛ این ملت ما بوده است که توانسته است یا می‌تواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی - ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن بدون تردید استفاده خواهند کرد. همچنان که تا امروز هم، ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم یقیناً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملت‌ها واقع خواهد شد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۸۶/۲/۲۵)

تبیین ایشان از ایرانی بودن الگو، یک وجه آن و الگو قرار گرفتن ایران و الگوی ایرانی، وجه دیگری است که جای تأمل بسیار دارد. می‌توان به خوبی دریافت که ایرانیت در این الگو از وجوه گوناگون مورد نظر است و محور الگو قرار گرفتن این الگو نیز به نحوی به ایرانی بودن آن برای دیگر ملت‌ها بازمی‌گردد؛ زیرا اسلام به تنهایی در اختیار آنها هم بوده است، اما فکر و ابتکار ایرانی، تنها در این سرزمین موجب شده است که چنین الگویی پدید آمده و خود، الگویی برای دیگر ملل مسلمان قرار گیرد.

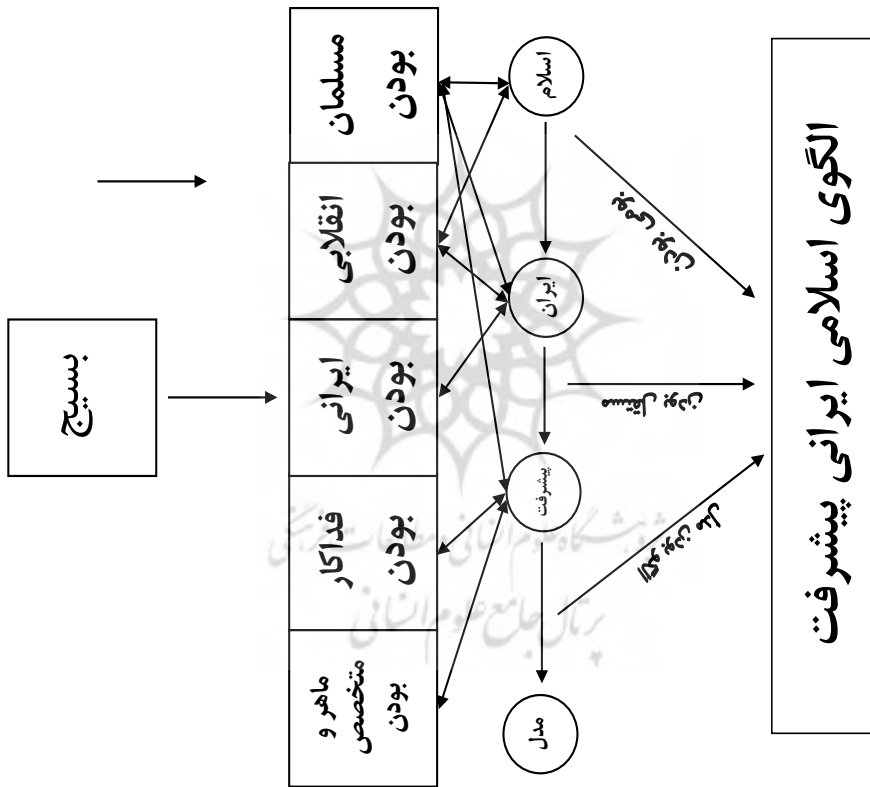
با این توجه، اکنون می‌توان به این بحث پرداخت که چگونه بسیج به عنوان یک نهاد مردمی - دینی و یک سرمایه اجتماعی عظیم، با این مؤلفه‌ها پیوند خورده و با به وجود آوردن هنجارها، ارزشها و آرمان‌های نوین، سرمایه اجتماعی نوینی را خلق می‌کند که می‌تواند در تک‌تک مؤلفه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تأثیرگذار و جهت‌بخش باشد و از این رهاورد، نقشی بسیار جدی را در این الگو ایفا کند.



نقش بسیج در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

با توجه به مباحث پیش‌گفته در خصوص تبیین مقوله سرمایه اجتماعی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به این نکته دست یافتیم که سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از ارزشها، هنجارها و آرمانهای نهادینه شده در یک جامعه است که می‌تواند ظرفیتها و پتانسیلهای ویژه‌ای را در آن جامعه به وجود آورده یا زمینه را برای تحقق الگویی فراهم کند که آن جامعه را از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب حرکت بخشد.

با تبیین مؤلفه‌های اسلامی - ایرانی پیشرفت، اکنون می‌توان دریافت که چگونه برای تحقق این الگو و حتی در طراحی آن، بسیج می‌تواند نقشی جدی ایفا کند. در نتیجه، به صورت مقدماتی شمایی را از چگونگی تعامل این سه مفهوم با یکدیگر ترسیم کرده، سپس به تبیین آن می‌پردازیم.



بسیج

هر چند بسیج، هم در لفظ و هم در سازمان و کارکرد، مفهومی بسیار آشناست، اما نمی‌توان این آشنایی را در یک تبیین علمی قلمداد کرد. این نوشتار بر آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده بسیج را شناسایی و معرفی کند و تعامل این مؤلفه‌ها را با مؤلفه‌های مربوط به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، در الگوی سرمایه اجتماعی نوینی که بسیج خلق کرده است، مبرهن سازد. این سرمایه اجتماعی را می‌توان «سرمایه اجتماعی اسلامی - ایرانی» نام نهاد.

بسیج در مفهوم و در اصطلاح

بسیج در مفهوم، به معنای جمع‌آوری اندوخته‌ها و سرمایه‌های انسانی و منابع غیر انسانی برای انجام و تحقق یک هدف متعالی است. این مفهوم هم از ریشه لغوی و هم از کاربردهای این لفظ به خوبی مستفاد می‌شود. از یک سو بسیج به معنای کل، همه و تمام است؛ مولوی می‌گوید:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ

در این مفهوم، بسیج را می‌توان به معنای کل و تمام اخذ کرد و روشن است که این مفهوم، بیش از هر چیز، یک مفهوم اسمی است و نه فعلی.

در مفهوم فعلی، بسیج به معنای گردآوری، جمع کردن منابع انسانی و غیر انسانی به قصد انجام فعلی است که هدفی را برای این جمع از انسانها به همراه منابع غیر انسانی آن فراهم می‌کند. اما بدون شک نمی‌توان در بُعد انسانی آن، بسیج را بدون در نظر گرفتن عوامل مقوم و شکل‌دهنده آن به وجود آورد. به هر حال، بسیج بر مبنای یک چارچوب آرمانی و ایده‌آلی شکل می‌گیرد که در آن، هنجارها و ارزشهای خاصی باید حاکم باشد.

از این مرحله به بعد است که بسیج را باید در قالب اصطلاحی آن معنا کنیم. بسیج با همین معنی در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بیان شده است. به سخن دیگر؛ مراد اصطلاحی از بسیج در کشور، هر چند قرابت خاصی با مفهوم لغوی و لفظی آن دارد، اما دارای بار ارزشی، هنجاری، دینی، فرهنگی و ملی بسیار بیشتری است که حوزه حکایت از خلق نوعی سرمایه اجتماعی اسلامی - ایرانی دارد.

الزامات و اقتضائات ورود بسیج به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

همان طور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینی‌های بسیج، طراحی، اجرا و عملیاتی کردن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است که می‌تواند با خلق سرمایه اجتماعی نوین به وجود آورد. اما این نقش‌آفرینی نیز خود مقتضی برخی از شرایط، عوامل و عناصر خاص است و الزاماتی دارد که می‌تواند آن را در نهاد بسیج جستجو کرد. به طور طبیعی از آنجا که بسیج، نهادی ارزشی، دینی و مردمی است، باید بتواند الزامات خاص خود را هم گسترش دهد و هم بازآفرینی کند. از سوی دیگر، اقتضائات این گسترش را در شرایط نوینی درگیر می‌کند که نقش‌آفرینی‌های چندجانبه را می‌طلبد.

گفته شد که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، ترکیبی از مؤلفه‌های اسلامی، ایرانی و پیشرفت است. هر یک از این مؤلفه‌ها نیز مستلزم برخی دیگر از مؤلفه‌های درونی هستند که آنها را توضیح دادیم. از این رو، بسیج در تعامل با خود می‌بایست الزاماتی را در درون و بیرون خود فراهم کند که بتواند بر مبنای آنها، در این مؤلفه‌ها نقش‌آفرینی کند.

روشن است که این الزامات ربطی وثیق با نهاد بسیج از یک سو و با طبیعت و سرشت بسیجی بودن از سوی دیگر برقرار می‌کند. نخستین الزامی که بسیج در این وادی باید آن را فراهم کند، تعمیق اسلامیت به عنوان مهم‌ترین هنجارها در این الگوست. سپس الزام ایرانیت به عنوان یک مؤلفه اساسی در این الگو به چشم می‌خورد که ارزشی جدی و اساسی به شمار می‌آید. بسیج خود اقتضای انقلاب اسلامی ایران است. به عبارت دیگر؛ انقلاب و انقلابی بودن نیز از مقتضیاتی است که بسیج باید آن را حفظ و گسترش دهد.

اما آنچه جوهره بسیج را از دیگر نهادها و سازمانهای مردمی و غیر مردمی متمایز می‌کند



و الزاماً بسیج باید چنین ویژگی‌ای را با خود داشته باشد تا بتوان آن را از دیگر نهادها متمایز دانست، روحیه فداکاری و ایثار است که همواره ویژگی خاص بسیج بوده است. با این همه نمی‌توان این ویژگی‌ها را برای ورود بسیج به امر خطیری چون الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت کافی دانست؛ زیرا تخصص و مهارت از لوازمی است که برای ورود به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بسیار مهم است. از این رو، در صورتی که بسیج بتواند این پنج مؤلفه را به صورت هنجاری و ارزشی در خود و در جامعه به وجود آورد و گسترش دهد، می‌تواند تا اندازه زیادی الزامات و اقتضائاتی را که در چارچوب خلق یک سرمایه نوین برای الگو لازم است فراهم کند.

از این رو باید بتوان مهم‌ترین هنجارها و ارزشهای شکل‌دهنده بسیج در کامل‌ترین سطح آن تبیین سخن که به نظر می‌رسد پنج مؤلفه اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، فداکاری و ایثار و مهارت تخصصی، مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده این سرمایه اجتماعی نوین است. هر یک از این مؤلفه‌ها به نحوی در تعامل با مؤلفه‌های شکل‌دهنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کنند و می‌توانند نقش بسیج را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به رخ کشند. پیشتر به مؤلفه‌های شکل‌دهنده اسلامیت در محور اسلامی بودن و ایرانیت در محور ایرانی بودن الگو اشاره کردیم. به طور طبیعی بسیج با پنج محور اصلی پیش گفته، نزدیک‌ترین تعامل را با مؤلفه‌ها برقرار می‌کند. به عبارت دیگر؛ با به وجود آوردن این فضای تعاملی، می‌توان کارکردهای بسیج را در طراحی، اجرا، بهینه‌سازی و عملیاتی کردن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تبیین کرد.

۱. اسلام

نخستین مؤلفه‌ای که بسیج را متمایز می‌کند، بدون شک «اسلام» است. اسلام از یک سو به عنوان یک مکتب فکری و از سوی دیگر به عنوان یک سامانه و دستگاه حکومتی، ویژگی خاصی است که بسیج بدان مزین است. به طور طبیعی، اسلام تبیین‌کننده چهار محور اصلی و اساسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در محور اسلامیت است که عبارتند از: توحید، معاد، حکومت و عدالت. از آنجا که اسلام در هر چهار محور پیش گفته حرف برای گفتن دارد، بسیج که به اسلام به عنوان یک دستگاه فکری منسجم و یک الگوی حاکم، متصف است، باید و می‌تواند در این محورها نقش اساسی را به اشکال ذیل ایفا کند:

الف) تبیین

بسیج با حضور در دانشگاهها و حوزه‌های دینی باید در محوریت تبیین این مفاهیم و ارزشها و هنجارها، نقش جدی ایفا کند. تبیین مستحکم مبانی از یک سو و پاسخ به شبهات وارد بر آنها از سوی دیگر، نقشی است که بسیج باید در محوریت اسلام به سبب مسلمان بودن و نیز نقش اسلام در محوریت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به خوبی آن را ایفا کند.

ب) تجسم

بسیج باید تجسم توحید، معاد، حکومت و عدالت باشد. در واقع؛ بسیج باید نماد تحقق این مفاهیم در بُعد اسلامی آن باشد و به عنوان یک الگوی اسلامی، در دنیا خود را به رخ بکشد. موحد بودن، اعتقاد به معاد، تشکیل حکومت و با درک ضرورت آن در سطح دینی و جهانی به منظور استقرار عدالت که هدف بعثت انبیا بوده است، در بسیج می‌تواند متمثل گردد. این مفهوم و چگونگی تجسم عینی آن در بسیج، گفتاری مستقل را می‌طلبد که در این مختصر مجال آن نیست.



باور به مبده در اینکه هر چه در این جهان رخ می‌دهد در تقدیر و مشیت الهی است؛ باور به معاد که همگان باید روزی پاسخگوی اعمال خود باشند؛ باور به سعادت اخروی و دنیوی بشر که موجب تشکیل حکومت می‌شود و اعتقاد به عدالت به عنوان رکن رکن اسلام که در فرمایشهای مقام معظم رهبری نیز دیده شد؛ همه و همه باید در بسیج از سطح باور به سطح تجسم عینی برسد. در این صورت است که می‌توان بسیج را خالق نوعی سرمایه اجتماعی عظیم دانست که می‌تواند در بُعد اسلامیت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تأثیرگذار باشد.

۲. ایران

دومین مؤلفه، ایرانی بودن است. این الگو، ایرانی است به معنای خاصی که گفته شد. در محور ایرانی بودن این الگو نیز مؤلفه‌های سه‌گانه‌ای را برشمردیم که بسیج در هر یک از آنها باید خالق هنجارها و ارزشهای نوینی باشد که بتواند سرمایه اجتماعی عظیم مورد نظر را به وجود آورد تا این سرمایه در تعامل یا پیشرفت هم تجلی پیدا کند در محیط ایرانیت، سه مؤلفه استقلال، بومی بودن و الگو بودن این الگو مورد بحث قرار گرفت.

در مؤلفه اول که همواره شعار بسیج و بسیجیان بوده است، کارکردهای بسیج می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. ویژگی مهم حرکت بسیج، اتکا به خود است. به دیگر سخن؛ نماد بسیجی بودن به استقلال از همه قوا و اتکا به فضل الهی و توان خودی است. از این رو، حرکت بسیج در عرصه استقلال، بر این نکته تأکید دارد که این الگو، مختص جوانان و بسیجیان این مرز و بوم است و آنها با تکیه بر فضل الهی و توان خویش می‌توانند چنین روندی را طراحی، اجرا و عملیاتی کنند.

در محوریت بومی بودن این الگو نیز بسیج خالق سرمایه اجتماعی نوینی است. کشور ایران با جغرافیا و تاریخ خاص و ویژه خود که به آن امتیازهای ژئوپلیتیکی منحصر به فردی بخشیده، نیازمند الگوی خاص خود است. روشن است که شناخت دقیق از این مرز و بوم، مقدمه اساسی و اصلی برای طراحی چنین الگویی است و انصافاً کدام نهاد، قشر، گروه، سازمان و توده‌ای فراگیرتر از بسیج در سطح جامعه وجود دارد که بتواند با شناختی کامل و عمیق در طراحی، اجرا و عملیاتی کردن این الگو تأثیرگذار باشد؟

تأکید بر اینکه الگو باید بتواند مشکلات این مرز و بوم را حل و فصل کند و الگوهای دیگر در این مورد به درد ما نمی‌خورد، نشانگر آن است که بسیج در سطح علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقشاری آن، باید به میدان بیاید و آنچه نیاز این جغرافیای خاص است را ببیند و طراحی کند.

شاخص بومی بودن به این معنی، در بر گیرنده صفتی است که در صورت اتّصاف به آن، الگو باید ویژگی‌های منحصر به فردی را داشته باشد. از این نظر، بسیج که فراگیرترین نیروی مردمی و حکومتی در جمهوری اسلامی ایران است، با مشارکت اساسی و جدی مردم، تضمین‌کننده بومی بودن این الگو خواهد بود.

بومی بودن یک هنجار و ارزش، مستقل از آنچه می‌توان تصویر کرد، است. به عبارتی؛ بومی بودن این الگو، هنجاری را که یک الگو باید بتواند در خود ایجاد کند تا متناسب با جهت‌دهی‌های ارزشی یک کشور باشد، به دست می‌دهد. بسیج با خلق چنین عنصری،



هنجاری را در سرمایه اجتماعی اسلامی ایران به وجود آورد که هنجاری نوین، ارزشی و تضمین کننده کارامدی الگوست. الگو بودن آن نیز در فرمایشهای مقام معظم رهبری به چشم می خورد. ایشان، هم کشور ایران و هم الگوی ایرانی پیشرفت را برای دیگر کشورها یک نمونه معرفی می کنند. از این رو باید بتوان الگویی را طراحی کرد که هم در طراحی، هم در محتوا و هم در اجرا برای دیگر کشورها و جوامع مسلمان و غیر مسلمان نمونه شاخص باشد.

بسیج چگونه باید در این حوزه، نقش آفرینی کند؟

روشن است که بسیج خود یک نهاد مردمی - حکومتی ایرانی است و اولاً و بالذات با ویژگی های ایرانی بودن در بستر جریان اسلامی حرکت می کند. این امر نشانگر آن است که بسیج، بومی ترین و مردمی ترین نیرویی است که در سراسر ایران مشغول فعالیت های دینی و ملی است. از این رو، بسیج هم روش، هم محتوا و هم اجراست. به عبارت دیگر، ماهیت بسیجی بودن و بسیجی کردن الگوها می تواند آنها را به الگویی برای سایر الگوها و کشورها بدل سازد.

این ماهیت، هم خود نیازمند تبیین است و هم در الگو ساختن الگوها بهترین شاخص به حساب می آید. اگر الگویی را بخواهیم طراحی، اجرا و عملیاتی کنیم که هم اسلامی و هم ایرانی باشد و در عین حال به عنوان یک الگو برای دیگران تبدیل شود و این الگو شدن نیز یک هنجار ارزشی، دینی و ملی را ایجاد کند، بسیج با حرمت ماهیتی بسیجی باید این سرمایه اجتماعی را شکل دهد. از این رو، عناصر شکل دهنده ماهیت بسیجی در این الگو نیز باید متبلور و نمادین شده و تحقق یابند. عناصری از قبیل دین محوری، وطن دوستی، ایثار و فداکاری، خلوص در عمل، عشق در اندیشه و ایمان و ... را بسیج می تواند در اجرا و ارکان این الگو تزریق کند و بدمد تا آن را به الگویی نمونه برای دیگر کشورها و سایر الگوها تبدیل کند.

۳. انقلاب اسلامی و انقلابی بودن

یکی دیگر از هنجارها و ارزشهای شکل دهنده بسیج، انقلاب اسلامی و انقلابی بودن است. به هر حال، بسیج در انقلاب اسلامی شکل گرفته است. این بدان معناست که بسیجی، دارای یک ویژگی متمایز است و آن، انقلابی بودن است. انقلابی بودن به معنای داشتن شور و هیجان برای تغییر ارزشهای منفی به ارزشها و هنجارهای مثبت دینی و ملی است؛ انقلابی بودن به معنای مقابله با ظلم و در کنار مظلوم بودن در همه جای جهان است؛ انقلابی بودن به معنای دفاع از مستضعفان جهان در برابر مستکبران است. با این محورها، انقلابی بودن در دامن انقلاب اسلامی شکل گرفته و گسترش یافته است.

از این رو بسیج، انقلابی است. این صفت در روح حاکم بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و در همه جای آن باید به چشم بخورد. روشن است که مشارکت بسیج باید روح انقلابی در الگو را تبلور بخشد. چگونگی این تبلور و چگونگی بخشیدن صفت انقلابی به یک الگو در طراحی، اجرا و محتوا، کار ساده ای نیست و هرگز یک فرایند شعاری و احساسی محسوب نمی شود. این هنجار و این ارزش نیز از اصلی ترین هنجارهایی است که بسیج با آن، سرمایه اجتماعی نوینی را خلق می کند که در وقوع پیشرفت اسلامی - ایرانی نقش بسزایی دارد.

هنجار و ارزش انقلابی بودن در الگوی انقلاب اسلامی برای جهان تبیین شده است. این هنجار از آنجا به دست آمده است که این انقلاب، تنها انقلاب در جهان است که حتی پس از



تشکیل نظام و نهادینه شدن، همچنان انقلابی مانده است. نگارنده این سطور این معنا را در یک طرح پژوهشی با عنوان «نظریهٔ تکوین بسیج از دیدگاه امام خمینی(ره)» در دست بررسی و پژوهش دارد. مخلص کلام آن است که بسیج در فلسفهٔ وجودی خود، به سبب استمرار نهضت در کنار حفظ نظام به وجود آمده است و بدین سبب، وظیفهٔ استمرار انقلاب اسلامی را در کنار حفظ نظام اسلامی بر عهده دارد. در نظریه‌های نهضت و نظام به این معنی اشاره می‌شود که نهضت‌های منتهی شده به نظام، از آرمانهای خود فاصله می‌گیرند و حتی گاه بر عکس آنها عمل می‌کنند؛ اما نگارنده بر این باور است که امام خمینی(ره) با تشکیل بسیج، حفظ نظام را در کنار استمرار نهضت، مقدر و میسر کرده است.

از این رو، انقلابی بودن، ویژگی بسیجی است و اگر بناست روح انقلابی بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت حاکم باشد، تنها بسیج به عنوان ضامن استمرار انقلابی بودن باید در این امر مشارکت ورزد. حفظ این هنجار و ارزش، ضلع دیگری از سرمایهٔ اجتماعی را به وجود خواهد آورد که می‌توان در بستر آن، پیشرفت جامعهٔ اسلامی - ایرانی را مقدر و ممکن دانست.

۴. فداکاری و ایثار

از مختصات ویژهٔ بسیج، روحیهٔ فداکاری و ایثار است که بی‌شک از آموزه‌های عاشقی در مدرسهٔ عشق است. به طور طبیعی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، هم در طراح و هم در اجرا نیازمند چنین روحیه‌ای است. این ویژگی را نیز به شدت بالا می‌توان در بسیج سراغ گرفت. این بسیجیان بودند که همواره از خود چنین فداکاری و ایثاری را به نمایش گذاشته‌اند. در الگویی که نیازمند حرکت بی‌وقفه و عاشقانه برای آبادی ایران اسلامی است، خلق هنجار و ارزش «فداکاری و ایثار»، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی خواهد بود که بسیج می‌تواند آن را ترسیم کند. بارها و بارها عهده‌دار شدن این نقش از سوی بسیج و بسیجیان دیده شده است و آنها در این آزمون، کامیاب بوده‌اند.

به صحنه آوردن این ویژگی در خلق این هنجار و ارزش، مهم‌ترین گامی بوده که بسیج آن را بارها برداشته است. فداکاری و ایثار از خصوصیات است که اگر بخواهیم آن را در سرمایهٔ اجتماعی وارد کنیم، جز تحقق واقع‌گرایانهٔ آن راهی وجود ندارد و این مهم تنها با ایفای نقش بسیج به دست خواهد آمد.

سرمایهٔ اجتماعی حاصل از روحیهٔ ایثار و فداکاری، سالهاست که با حضور ملت، جایگاه ویژه‌ای برای خود یافته است. از این رو، این ویژگی را که باید آن را از بهترین ویژگی‌های بسیج محسوب کرد، به طور خاص مورد اشاره قرار دادیم.

۵. مهارت و تخصص

بر خلاف آنچه دشمنان در تلاش برای اثبات آن هستند، بسیج به سبب فراگیری در سطوح مختلف جامعه، متخصص‌ترین و ماهرترین گروه اجتماعی را شکل می‌دهد. بسیج اساتید، دانشجویان، هنرمندان، کارگران، مهندسان، پزشکان و ... نشانگر آن است که بسیج را می‌توان با مهارت‌ترین و متخصص‌ترین گروه اجتماعی تلقی کرد. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، هم در تمام مراحل طراح و اجرا و محتوا به شدت نیازمند این تخصصها و مهارتهاست. به طور طبیعی نقش بسیج از این بُعد، در این الگو سرآمد خواهد بود. به عبارت دیگر؛ کارآمدی این الگو در حل مشکلات و بر طرف کردن معضلات، رابطهٔ تنگاتنگی با مشارکت بسیج به عنوان فراگیرترین گروه تخصصی در جامعه دارد. از آنجا که مهم‌ترین ویژگی این الگو در سطح اجرایی و عملیاتی باید کارآمدی آن باشد، بدون حضور یک گروه فراگیر تخصصی و ماهر، این



کارآمدی دست‌یافتنی نخواهد بود. از این رو، مشارکت بسیج در این محور نیز از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در قوام این الگو و کارآمد بودن آن نقش جدی و اساسی ایفا کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با توسعه و پیشرفت دارد. نظریه‌های موجود در مکاتب غربی این ارتباط را به خوبی ترسیم کرده و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند. بسیج از طریق خلق سرمایه اجتماعی نوین اسلامی - ایرانی، با پیشرفت و توسعه ارتباط برقرار کرده و از آنجا که این پیشرفت نیازمند طراحی نقشه‌ای جامع و الگوست، نخست باید از نقش آن و این الگو بحث به میان آورد.

طراحی، اجرا و عملیاتی کردن محتوای الگو طبق فرمایشهای مقام معظم رهبری، ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد که در تعریف قیود الگو از آن سخن گفتیم. پیشرفت به جای مفهوم توسعه غربی، اسلامی بودن در چهار محور توحید، معاد، حکومت و عدالت و ایرانی بودن با محورهای استقلال، بومی بودن و الگو بودن برای دیگر کشورها، این الگو را خاص این مرز و بوم تعریف می‌کند. بسیج که در انقلاب اسلامی شکل گرفته و سرمایه اجتماعی نوین اسلام و ایران است، با به صحنه آوردن مؤلفه‌های سرمایه‌ساز خود در محور اسلامیت، انقلابی‌گری، ایرانی بودن، با روحیه ایثار و فداکاری و با مهارت و تخصص ویژه و فراگیر، سرمایه نوین اجتماعی را خلق می‌کند که در تعامل با مؤلفه‌های اسلامیت و ایرانی‌ت الگو، نقش و تأثیرگذاری خود را در بالاترین سطح به نمایش می‌گذارد. به دیگر سخن؛ تحقق موفقیت این الگو تا اندازه بسیار زیادی هم در مرحله طراحی، هم در محتوا و هم در اجرا، تنها با مشارکت فعال و جدی بسیج امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع

۱. محقق، (۱۳۸۵)؛ .
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲۲/۷.
۳. مهدی محقق، "سرمایه اجتماعی" سال ۱۳۸۵، تهران، چاپ اول، نشر ناشر.
4. Colman, (1990), P.304.
5. Fokoyama, Francis (1997), P.378, 389.
6. Darlap, Steven (2007), P.5.
7. Sobel, Jole (2002). P.143
8. j.coleman, foundations of social theory 1990, Cambridge, Harvard university press
9. francis fukuyama, "economic globalization and culture" themerril lynch forum, 1997
10. max weber, " the theory of social and economic organization" TRANS BY HENDERSOM AND TALCOTT, 1947 FREE PRESS
11. MAX WEBER, "Essays ill sociology" trans by Gerth and mills oxford press, 1946, new York.
12. Joel sobe "can we trust social captral".journal of Economic Literature, march 2002
13. Robert Putnam, "social doptional: measurement AND cosequences haward university", 2000